**خدا پسر خود را دریغ نداشت**

رومیان ۸:‏۲۸-‏۳۲

و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند؛ و به حسب ارادۀ او خوانده شده‌اند، همۀ چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند. زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند، تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد؛ و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند؛ و آنانی را که خواند، ایشان را نیز عادل گردانید؛ و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد. پس به این چیزها چه گوییم؟ هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی، همه‌چیز را به ما نخواهد بخشید؟

برخی حقایق، تقریباً در واژه نمی‌گنجند؛ و زبان از بیانشان قاصر است. رومیان ۸:‏۲۸-‏۳۰ نیز از آن حقایقی است که زبان پولس، از بیانش قاصر بود: همه‌چیز برای خیریت شما در کار می‌باشد؛ یعنی که خدا همه‌چیز را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که به خیریت شما باشد، زیرا که شما را از پیش شناخت؛ و شما را از پیش معین فرمود، تا با مسیح، جلال یابید. خدا شما را خواند، آن هنگام که در خطایا و گناهان، مرده بودید. او شما را با فیض خود، و تنها از طریق ایمان، به رایگان عادل شمرد؛ و حال، به تدریج، در حال جلال دادن شماست؛ و آن زمان که مسیح بازگردد؛ و بدنهایتان چون بدن پرجلال و رستاخیز یافتۀ مسیح، تبدیل گردد، جلالتان را به کمال خواهد رساند.

همین حقیقت است که پولس تقریباً از بیان آن قاصر بود؛ البته تقریباً. او می‌گوید: «پس به این چیزها چه گوییم؟» من در این کلمات، دو نکته می‌بینم، هم خطاب به پولس، و هم خطاب به ما. یکی اینکه: «برای بیان این چیزهای عظیم، نمی‌توان واژگانی یافت.» و دیگر اینکه «ما باید برای این چیزهای عظیم، واژه پیدا کنیم.» من فکر می‌کنم وقتی پولس می‌گوید: «پس به این چیزها چه گوییم؟» پاسخش این است: «ما باید آنها را به شکل دیگری بازگو کنیم. ما باید واژگان دیگری بیابیم و آنها را دوباره بیان کنیم.» او خود، گفته‌اش را به این شکل بازگو می‌کند: «هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟» او از ابتدا منظورش همین بوده، ولی باید آن را به شکل دیگری بیان کند.

و ما نیز باید به شکل دیگری بیان کنیم. اگر انجیل پرجلال را بارها و بارها با یک کودک، یک پدر و مادر، یا یک دوست در میان گذاشته‌اید، باید باز هم آن را بیان کنید، اما به شکل دیگری بیان کنید. باید پست الکترونیکیِ دیگری بفرستیم، نامۀ دیگری بنویسیم، درس دیگری را تعلیم دهیم، لوح یادبود دیگری نصب کنیم، شعر دیگری بسراییم، آهنگ دیگری بخوانیم، بر بالین پدری که در حال مرگ است، جلال مسیح را به شکل دیگری بیان کنیم. «پس به این چیزها چه گوییم؟» این چیزها را به شکل دیگری بیان خواهیم کرد، بارها و بارها، تا پایان عمرمان، و آن‌گاه تا ابدیت. این چیزها؛ یعنی بازگو نمودن انجیل پرجلال، همواره درخور آن خواهند بود که به شکل دیگری بیان شوند.

**خدا با ما**

پولس در آیۀ ۳۱، گفته‌اش را چگونه بازگو می‌کند؟ او می‌گوید: «هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟» او آنچه را که پیش از این بیان نموده، در اینجا خلاصه می‌کند: خدا با ماست؛ و از این‌رو، هیچ‌کس نمی‌تواند به ضد ما باشد. خدا ما را در محبت، از پیش شناخت؛ و از پیش معین نمود که فرزندانش باشیم. ما را از مرگ فرا خواند، ما را عادل اعلام نمود؛ و تا روز عظیم و خجستۀ مسیح، از جلال، تا جلال، در ما کار می‌کند. ما این حقیقت را دوباره به چه شکلی بیان کنیم؟ ما آن را بدین شکل بیان نموده، می‌گوییم: «خدا با ماست».

وه! که چه دو واژۀ ارزشمندی: «با ما». در کل عالم هستی، کلامی هولناک‌تر از این وجود ندارد: «خدا به ضد ماست.» اگر غضبی پرقدرت و بی‌پایانْ به ضد ماست، پس هدیۀ شیرینِ فیض می‌بود اگر که نیست و نابود می‌شدیم. به همین دلیل است که کسانی که سعی دارند ما را متقاعد کنند که داوری به معنای نیست و نابود شدن است، نه به جهنم رفتن، از حقیقت بسیار به دورند. نیست و نابود شدن در زیر غضب خدا، داوری نیست، بلکه رهایی و تسکین است (به مکاشفه ۶:‏۱۶ مراجعه نمایید.) خیر، هیچ انسانی نابود نشده، از بین نخواهد رفت. ما تا ابد زنده خواهیم بود؛ و در آن زیستن، یا خدا با ماست، یا به ضد ما؛ و جملگی آنانی که در مسیح هستند، با شادی تقریباً وصف‌ناپذیری می‌گویند: «خدا با ماست.» او در کنار ماست.

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند (رومیان ۸:‏۱). خدا کاملاً با ماست؛ و هرگز به ضد ما نیست. هیچ‌یک از بیماریهای ما، داوری از جانب داوریْ محکوم کننده نیست. خراب شدن خودرو، یا وسایلمان، مجازاتی از جانب خدا نیست. کشمکشهای ازدواجمان، نشانۀ غضب او نیست. از دست دادن شغلمان، جریمۀ گناهمان نیست. سرکشیهای فرزندانمان، تازیانۀ مجازات خدا نیست. اگر ما در مسیح هستیم، خیر، در همۀ این امور، یا در گذر از آنها، در همۀ دردها و آسودگیها، خدا به ضد ما نیست، بلکه خدا با ماست.

**کیست به ضد ما؟**

پس به بیان دیگر: «کیست به ضد ما؟» ما هنوز در آیۀ ۳۱ هستیم: «هرگاه خدا با ماست، کیست به ضد ما؟» وقتی پولس این پرسش را مطرح می‌کند، انتظار دارد که این پاسخ را بشنود: «هیچ‌کس نمی‌تواند به ضد ما باشد.» حال آنکه واکنش ما به چنین پاسخی، چیزی جز این نیست: «واقعاً؟» منظور چیست؟ آیۀ ۳۵ از مصیبت و دلتنگی و جفا و شمشیر نام می‌برد؛ و آیۀ ۳۶ می‌فرماید که مسیحیان تمامِ روز، کشته، و مثل گوسفندان ذبحی، شمرده می‌شوند. پولس، خود این را گفت. پس منظورش چیست که می‌گوید: «چه کسی می‌تواند به ضد ما باشد؟» من فکر می‌کنم منظور پولس این است که هیچ‌کس نمی‌تواند در ضدیتش با ما، کامیاب گردد.

شیطان، و انسانهای گناهکار، می‌توانند شما را بیمار سازند، می‌توانند خودروی شما را بدزدند، می‌توانند در ازدواجتان، بذر کشمکش و ستیزه بکارند، می‌توانند شغلتان را بگیرند؛ و فرزندتان را از دستتان بربایند. اما آیۀ ۲۸ می‌فرماید که اگر خدا را دوست دارید، او همۀ آن ‌چیزها را با هم برای خیریت شما به کار می‌برد؛ و اگر همۀ آن امور، در نهایت به خیریت شما تمام می‌شوند، پس همۀ آن نقشه‌های شیطان، نقش بر آب گشته، و هدف او که به ضد شما بودن است، به سودتان تبدیل می‌گردد، سودی که خالی از درد نیست، اما سودی است که مسیح را برمی‌افرازد، جان را تقدیس می‌نماید؛ و ایمان را عمیق می‌سازد. اگر خدا با شماست، این منفعتها را از شما دریغ نمی‌کند. او در جایی که شیطان، نقشه‌های شریرانه می‌پرورد، خیریتی را تدبیر می‌نماید (پیدایش ۵۰:‏۲۰؛ ۴۵:‏۷). خدا آن چیزهایی را که به ضد شما هستند، به سودتان تدبیر می‌نماید. هیچ‌کس نمی‌تواند در ضدیتش با شما، کامیاب گردد.

چقدر باید که زندگی ما تحت تأثیر این حقیقت قرار گیرد! اگر این چیزها، به ضد ما هستند، ما نباید مانند دنیا باشیم. بیشتر مردم دنیا، شیوۀ زندگی کنونی‌شان را به این دلیل برمی‌گزینند، که از بیماری و دزدی و از دست دادن شغل و هر آنچه باعث وحشت و هراس است؛ و از هزاران چیز دیگر، واهمه دارند. اما در مورد پیروان عیسی، خداوند می‌فرماید: «در طلب جمیع این چیزها امتها می‌باشند. شما اول، ملکوت خدا را بطلبید» (به متی ۶:‏۳۲-‏۳۳ مراجعه نمایید.) خدا آنچه را نیاز دارید، به شما می‌بخشد؛ و وقتی که در خدمت ملکوت خدا، محبت می‌ورزید، از خودگذشتگی می‌نمایید؛ و رنج و سختی می‌کشید؛ و در این راستا چیزی را از دست می‌دهید؛ و یا کمبودی را احساس می‌کنید، همۀ اینها به خیریت شما خواهد انجامید؛ و به شکلی که خدا تدبیر نموده، صد چندان به سویتان بازخواهد گشت.

پس مقابل دشمنتان بایستید و انجیل را بشارت دهید؛ چه در کَنکنِ گینه، چه در استانبولِ ترکیه، چه در تِنتارای اندونزی، و چه در مینیاپولیسِ مینهِ‌سوتا؛ و حتی به آنانی که قصد جانتان را دارند، چنین گویید: «آن کاری را که باید انجام دهی، انجام بده، اما هرچه بگویی، و هر آسیبی که برسانی، در نهایت، ایمان من را پالایش می‌کند، بر پاداش من می‌افزاید؛ و مرا در کنار عیسی مسیح که از مردگان برخاسته، راهی بهشت می‌سازد و بس.» آه که چه اشخاص متفاوتی خواهیم بود، اگر باور داشته باشیم که خدا با ماست؛ و هیچ‌کس نمی‌تواند به ضد ما باشد!

**منطقِ محکمِ آسمان**

و حال، به این چه گوییم؟ پولس رسول، چه چیزی را بدان خواهد افزود؟ او باز هم آن را به شکل دیگری بیان خواهد نمود. او در آیۀ ۳۲، این مهم را به شکلی بیان خواهد نمود، که نه تنها وعده می‌دهد که دشمنان کامیاب نخواهند شد، بلکه سخاوتمندیِ محض، وافر، و بی‌پایان خدا را نیز وعده می‌دهد؛ و اساس محکم و استوار همۀ آن سخاوتمندی، مرگ پسرش برای گناهکاران است. «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی، همه‌چیز را به ما نخواهد بخشید؟»

من یک بار این مهم را «منطقِ محکمِ آسمان» نامیدم. استدلالی که از مقوله‌ای بزرگ، به مقوله‌ای کوچک می‌پردازد. از امری سخت، به امری آسان. از مانعی تقریباً عبورناپذیر، به مانعی که به آسانی می‌توان از آن عبور نمود. از آنجا که او پسر خود را دریغ نداشت (که این همان کار عظیم، و امر دشوار، و مانع عبورناپذیر برای نجات ماست)، بلکه او را تسلیم نمود، تا شکنجه شود، تمسخر گردد؛ و با مرگ خویش، گناهان را به دوش گیرد - اگر چنین چیزی امکان‌پذیر است، پس انجام مقولۀ کوچک؛ یعنی امر آسان نیز به یقین، عملی خواهد بود: بخشش همۀ آن چیزهایی که مسیح بهایش را برایمان پرداخت؛ آری، همه‌چیز! این است منطقِ محکمِ آسمان.

**پسر خود**

به بخشهایی از این آیه توجه کنید، ابتدا به عبارت «پسر خود» دقت نمایید. عیسی مسیح، انسانی نبود که خدا او را بیابد و در این دنیا پسر خود سازد. عیسی مسیح، تصویر الهیِ پدر است که از پیش وجود داشت؛ در واقع، از ازل وجود داشت؛ مانند پدر، ابدی است و هرگز خلق نگردید؛ و در او، پُریِ الوهیت ساکن است (کولسیان ۲:‏۹). رومیان ۸:‏۳ را به یاد آورید که می‌فرماید، خدا «پسرِ خود را در شبیه جسمِ گناه فرستاد.» به بیان دیگر، پسر پیش از آنکه جسم انسانی بر خود گیرد، وجود داشته است. او صرفاً یک نبی نیست. او خدای پسر است.

بنابراین، وقتی آیۀ ۳۲، او را «پسر خود» می‌نامد، منظور این است که دیگرانی مانند او وجود ندارند؛ و او بی‌نهایت برای پدر، ارزشمند است. زمانی که عیسی در این دنیا بود، خدا دست‌کم، دو مرتبه فرمود: «این است پسر حبیب من» (متی ۳:‏۱۷؛ ۱۷:‏۵)؛ و در رسالۀ کولسیان ۱:‏۱۳، پولس او را «پسر محبتِ [خدا]» می‌نامد. عیسی خود، حکایت خادمانی را نقل می‌کند که از جانب اربابشان نزد باغبانان فرستاده شده، تا میوه‌ها را جمع‌آوری کنند. اما باغبانان، آن خادمان را زدند و آنها را به قتل رساندند. سپس عیسی می‌فرماید: «و یک پسر حبیبِ خود را باقی داشت» (مرقس ۱۲:‏۶). همۀ داراییِ پدر، آن پسر بود؛ و او را عمیقاً دوست می‌داشت؛ و پدر، آن پسر را فرستاد.

من چهار پسر دارم. هیچ‌چیز مانند محبت پدر به پسرش نیست. سوءتعبیر نشود. من همسرم را دوست دارم، همان‌طور که دخترم را دوست دارم؛ و پدرم را دوست دارم؛ و دوستانی را که کارمندان این کلیسا هستند، همان‌طور که شما را دوست دارم. منظورم این نیست که محبت یک پدر به پسرانش، برتر از محبتهای دیگر است؛ بلکه منظورم این است که آن محبت، محبتی متفاوت است. محبتهای دیگر هم متفاوتند، ولی من تنها دربارۀ این محبت سخن می‌گویم: محبتی همچون محبت پدر به پسرش وجود ندارد.

نکتۀ آیۀ ۳۲ این است که آن محبت خدا برای یگانه پسرش، مانند کوه عظیم اورست، سد راه او و نجات ما بود. این مانعی تقریباً عبورناپذیر است. آیا خدا می‌توانست بر محبت عمیقی که میان خود، و پسرش وجود داشت، غالب آید؛ و آیا به راستی بر این محبت عمیق غالب می‌آمد؟ محبتی پرحرارت و پر از مهر و عاطفه، که آن را گرامی می‌داشت، تحسین می‌نمود؛ و عزیز می‌شمرد. آیا پسرش را تسلیم می‌نمود، تا به او افترا زده شود؛ و به او خیانت شود؛ و ترک شود؛ و تمسخر گردد؛ و تازیانه و کتک خورد؛ و بر او آب دهان انداخته شود؛ و بر صلیب میخکوب شود؛ و مانند حیوانی سلاخی شده، با نیزه سوراخ گردد؟ آیا واقعاً چنین می‌کرد؟ آیا پسر محبتش را تسلیم می‌نمود؟ اگر او را تسلیم می‌نمود، پس تحقق هدفی که به دنبالش بود نیز عملی می‌گشت. اگر آن مانع از سر راهِ قصد نیکویی که در پی‌اش بود، برداشته می‌شد، پس هر مانع دیگری نیز از سر راه کنار می‌رفت.

آیا خدا پسرش را تسلیم نمود؟ پولس می‌گوید که آری، خدا چنین کرد. او پاسخش به این پرسش را هم به شکلی مثبت، و هم به شکلی منفی بیان می‌کند: «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را تسلیم نمود.» عظمت و دشواریِ آن مانع، در این واژگان به چشم می‌آیند: «او که پسر خود را دریغ نداشت.» خدا از درد و رنج و بی‌حرمت شدن پسرش، مسرور نبود. چنین رفتاری با پسر خدا، بی‌نهایت سهمگین بود. در آن ساعات، گناه به وخیم‌ترین حالت خود رسید. در آن ساعات، ماهیت واقعی گناه، فاش گردد؛ ماهیتی که چیزی جز تاخت و تاز و یورش به خدا نیست. همۀ گناهان، از جمله گناه ما، یورش به خداست؛ رد کردن خداست؛ تهاجم به اقتدار و اختیار او، به حقیقتش، و به زیبایی‌اش است. اما خدا از پسرش دریغ نداشت که این‌گونه با او رفتار شود.

**او را تسلیم نمود**

در عوض، «او را تسلیم نمود.» از این مهم غافل نشوید. در آن لحظۀ بی‌مانند، تقریباً همۀ آنچه که در عالم هستی، ارزش و اهمیت به حساب می‌آید، کنار هم بودند. محبت الهی نسبت به انسان، و نفرت الهی از گناه؛ حاکمیت مطلقِ الهی، و بارِ ابدیِ پاسخگوییِ انسان، و رفتار و کردار اخلاقی‌اش؛ و حکمت و قدرت بیکران الهی، در یک نقطه جمع بودند؛ آری، وقتی خدا پسر خود را تسلیمِ مرگ نمود، همۀ اینها در آن لحظه کنار هم بودند.

کتاب‌مقدس می‌فرماید که یهودا او را تسلیم کرد (مرقس ۳:‏۱۹)؛ و پیلاطس او را تسلیم نمود (مرقس ۱۵:۱۵)؛ و هیرودیس و یهودیان و امتها، او را تسلیم کردند (اعمال رسولان ۴:‏۲۷-‏۲۸)؛ و ما او را تسلیم کردیم (اول قرنتیان ۱۵:‏۳؛ غلاطیان ۱:‏۴؛ اول پطرس ۲:‏۲۴). کتاب‌مقدس حتی می‌فرماید که عیسی خودش را تسلیم نمود (یوحنا ۱۰:‏۱۷؛ ۱۹:‏۳۰). اما پولس در آیۀ ۳۲، حرف آخر را می‌زند. در همۀ تلاشهای انسانها برای تسلیم نمودن عیسی، در پشت همۀ آن تلاشها، در پیرامون و در طی آنها، این خدا بود که پسرش را تسلیمِ مرگ نمود. «این شخص چون بر حسب ارادۀ مستحکم، و پیشدانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران، بر صلیب کشیده، کشتید.» (اعمال رسولان ۲:‏۲۳). در گناه یهودا و پیلاطس و هیرودیس و یهودیان و سربازان غیر یهودی و گناه ما، و تسلیم شدن عیسی همچون یک برّه، این خدا بود که پسرش را تسلیم نمود. هرگز رویدادی به این عظمت به وقوع نپیوسته است.

**اگر به واقع، چنین است، پس چه؟**

پس به این چه گوییم؟ این را چنین گوییم: «منطق آسمان، استوار است!» هرگاه خدا پسرش را تسلیم نمود، پس . . . چه؟ پاسخ: به یقین، با وی همه‌چیز را به ما خواهد بخشید. اگر خدا پسرش را دریغ نداشت، پس هیچ‌چیز نیکویی را از ما دریغ نخواهد داشت. جانِ کلام، و تحقق مزمور ۸۴:‏۱۱ همین است: «هیچ‌چیزِ نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.» شالودۀ رسالۀ اول قرنتیان ۳:‏۲۱-‏۲۳ نیز بر همین وعده استوار است: «همه‌چیز از آنِ شماست، خواه پولس، خواه اَپُلس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آنِ شماست؛ و شما از مسیح، و مسیح از خدا می‌باشد.» و افسسیان ۱:‏۳ نیز این وعده را مُهر می‌کند: «متبارک باد خدا، و پدرِ خداوند ما عیسی مسیح، که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی، در جایهای آسمانی در مسیح.» عیسی خود نیز در کلامش این وعده را تضمین نمود: «اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم، یا چه بنوشیم، یا چه بپوشیم . . . پدر آسمانیِ شما می‌داند که بدین همه‌چیز احتیاج دارید. لیکن اول، ملکوت خدا، و عدالت او را بطلبید، که این همه برای شما مزید خواهد شد» (متی ۶:‏۳۱-‏۳۳).

از آنجایی که خدا پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، به یقین، با وی همه‌چیز را به ما خواهد بخشید، یقینی که خدا پشت آن ایستاده است. واقعاً؟ همه‌چیز؟ پس «مصیبت، یا دلتنگی، یا جفا، یا قحط، یا عریانی، یا خطر، یا شمشیر» چطور؟ (رومیان ۸:‏۳۵). سیصد و پنجاه سال پیش، جان فِلاول، به این پرسش پاسخ داده است. به این نقل قول باشکوه توجه نمایید:

«او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی، همه‌چیز را به ما نخواهد بخشید؟» (رومیان ۸:‏۳۲). چطور می‌توان تصور کرد حال که خدا پسر خود را دریغ نداشته، برکات روحانی، و برکات زندگانی را از قومش دریغ دارد؟ مگر می‌شود آنها را موثرانه فرا نخواند، به رایگان عادل نشمارد، کاملاً تقدیس ننماید؛ و در ابدیت جلال نبخشد؟ مگر می‌شود آنها را خوراک و پوشاک ندهد؛ محافظت ننماید؛ و رهایی نبخشد؟ به یقین، اگر آن ضربه‌ها، آن اشکها، آن آه و ناله‌ها، و آن رنج و مصیبتها را از پسر خود دریغ نداشت، نمی‌توان تصور کرد که حال، پس از همۀ اینها، هر گونه رحمت و تسلی و مزیتی را که به خیریت و نیکوییِ قومش است، چه روحانی، چه برای این زندگانی، از آنان بازدارد و دریغ کند، از آنانی که همۀ این درد و رنجها به خاطر ایشان به وقوع پیوست.

خدا همواره به خیریت ما عمل می‌کند. اگر باور دارید که او پسر خود را برای شما داد، باید این را باور داشته باشید که خدا همواره به خیریت شما عمل می‌کند. کل زندگی مسیحی، صرفاً ثمرۀ همین ایمان است. به مسیح بنگرید. به محبت خدا بنگرید. در محبت زیست نمایید؛ و دیگر ترسی به خود راه ندهید.